

تأملی بر ادله اثبات دعوا در دادرسی‌های اداری با تأکید بر تعارض میان ادله

تقی جعفری^۱، حسین مهرپور محمدآبادی^۲، علیرضا مظلوم رهنی^۳

چکیده

ادله اثبات دعوا را برای اثبات حق در مقابل ادعای مطروحه به کار می‌برند. با این حال، گاهی بین این ادله تعارض پیش می‌آید. این تعارض هنگامی رخ می‌دهد که اعتبار دو دلیل مسلم باشد و تضاد در بین مدلول آن‌ها باشد. حقوق دانان برای حل تعارض ادله ابتدا دنبال وجوه ترجیح می‌روند و سعی می‌کنند که یکی از ادله را به وجهی از وجوه بر دیگری برتری دهند تا تعارض رفع شود. سرانجام اگر وجه ترجیحی یافت نشد و دو دلیل در حالت تعادل باشند، به ناچار، نظریه تساقط اعمال می‌شود.

روش این تحقیق، به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ شیوه اجرا، توصیفی و تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌ها، اسنادی و کتاب‌خانه‌ای است. این مقاله می‌کوشد تعارض اسناد رسمی با شهادت را به عنوان دو دلیل مهم در دادرسی‌های اداری بررسی کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که قاعده اصلی برای رفع تعارض ادله، توجه به هدف و مقصد نهایی نظام حقوقی حوزه‌ای است که تعارض در آن واقع شده است. در حوزه دادرسی اداری، با توجه به مکتوب بودن دادرسی اداری، در تعارض میان دو دلیل مهم یعنی سند و شهادت باید اولویت را به پذیرش سند به عنوان دلیل مکتوب داد. البته در حوزه دادرسی دادرسی، به نقش برخی ادله اثبات دعوا مانند شهادت شهود توجه کافی نشده و شاید دلیل این امر، اقتضائات خاص دادرسی اداری است.

واژگان کلیدی: تعارض، ادله اثبات دعوی، سند رسمی، شهادت، دادرسی اداری.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد امارت متحده عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، امارات، ایران. taghijafari91@gmail.com

۲. استاد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی (استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات)، (نویسنده مسئول) mehrpur@yahoo.com

۳. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات). dr.mazloom14@yahoo.com

مقدمه

آیین دادرسی هم‌چون دیگر قوانین هر مملکت با توجه به تفکر قانون‌گذار از مکتب معینی الهام می‌گیرد. مکتب لیبرالیسم با این باور که برای بقای اجتماع باید از حقوق و آزادی فردی حمایت کرد، مبتنی بر حاکمیت اصحاب دعوا در دادرسی است و دادرس در آن، منفعل و مأمور فصل خصومت است. در مقابل، مکتب سوسیالیسم با اختیار گسترده قانونی که برای دادرس به هدف کشف حقیقت قائل است، کوشش می‌کند تا نابرابری موجود بین طرفین را با استمداد از نیرو و قدرت جامعه برای حمایت از ضعیف و احراز ذی‌نفع جبران کند.^۱

ادله اثبات دعوا در قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی و قانون مجازات اسلامی احصا شده‌اند. در بحث دادرسی اداری، ماده خاصی در مورد ادله اثبات دعوا پیش‌بینی نشده و ماده ۱۲۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۴۰۲، در موارد سکوت این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی ملاک عمل است. از این رو، در دادرسی اداری باید به عموماً مقرر در این قانون مراجعه کرد. گفتنی است که دادرسی اداری، اقتضائات و شرایط خاص خود را دارد و به همین دلیل، مباحث مربوط به ادله اثبات، متفاوت از دادرسی‌های مدنی و کیفری است.

ارزیابی نظام دادرسی اداری مبتنی بر سه عامل دقت (احتمال دستیابی به نتیجه صحیح)، کارآمدی (لزوم به حداقل رساندن تأخیر و هزینه‌ها) و منصفانه بودن (قابل پذیرش بودن سیستم برای اشخاص متأثر از تصمیم) است و باید الگویی برای دادرسی اداری طراحی کرد که بتواند بین این سه عامل تعادلی مناسب برقرار کند. منصفانه بودن دادرسی اداری مستلزم رعایت اصول بنیادین دادرسی است که اصل برابری شهروندان نزد محاکم از جمله مهم‌ترین این اصول به شمار می‌رود.^۲ دادرسی اداری در حقوق ایران به مفهوم فرآیند رسیدگی به نوعی از دعاوی طبق یک قانون خاص نیست، بلکه مفهومی اعتباری است که برای رسیدگی در مراجع شبه قضایی و دیوان عدالت اداری به کار می‌رود. نباید این مفهوم را به منزله وجود قانون خاصی با این عنوان تلقی کرد، بلکه مجموعه‌ای از مقررات مربوط به این مراجع را

۱. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش قضایی (۳)، تهران: نشر علوم اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ص ۹۶.

۲. حیدری، سیروس، «اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری»، مطالعات حقوقی، دوره نهم، شماره ۲، ۱۳۹۶، ص ۹۰.

در برمی‌گیرد. دادرسی اداری اصولاً دادرسی بر اداره است اعم از این‌که تصمیم اداره به صورت عمل اداری، قابل رسیدگی در شبه قضایی باشد یا اعمال اداره حتی به صورت تصمیم بخشی از آن در قالب عمل شبه قضایی به علاوه تصمیمات موردی اداری و تصمیمات عام‌الشمول در دیوان عدالت اداری رسیدگی شود.^۱

در مرحله ثبوت، واقع را آن‌گونه که هست، در نظر می‌گیریم، اما هدف در مرحله اثبات، رسیدن به واقع است تا مخاطب را به وجود مطلوب برسانیم. بنابراین، در مرحله اثبات، ابزارهای تحصیل دلیل واقع مهمند که هم‌چون مشعل‌هایی، عقل را به سمت واقع راهنمایی می‌کنند. به بیان دیگر، اثبات هر امری در مراجع قضایی بدین معنی است که آن حق به کمک دلیل نمایان می‌گردد. به بیان واضح‌تر، دلیل، حق را زنده می‌گرداند. بنابراین، همان‌طور که در ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است، دلیل، نقش اساسی و مهمی را در اثبات دعوا یا دفاع از ادعا برای کشف واقعیت دارد. طرفین دعوا برای پیروزی در دعوا ناچارند به دلیل تمسک جویند و در نقش مهم ادله در محکومیت و پیروزی اشخاص تردیدی نیست.^۲

دادرسی در اثبات دعوا نقشی ندارد و ارائه دلیل بر عهده دادرسی نیست. چنان‌که گفتیم، ارائه دلیل بر اثبات دعوا یا سقوط دعوی بر عهده اصحاب دعواست، اما ارزیابی دلایل بر عهده دادرسی است. دادرسی، دلایل ارائه‌شده از سوی اصحاب دعوا را به تعبیر ساده، سبک و سنگین می‌کند و دلیلی را بر دلیل دیگر ترجیح می‌دهد و در نهایت، حکم قضیه را تعیین می‌کند.^۳

نظر به این‌که تعارض ادله اثبات با شهادت، موضوعی است که کم و بیش در نظام حقوقی کشور ما وجود دارد، در این مقاله در پی بررسی کامل این تعارض‌ها و مشخص کردن اولویت میان دو دلیل سند و شهادت هستیم. در این راستا، دو سؤال مطرح می‌شود: انواع تعارض کدامند و در چه حالاتی به وجود می‌آیند؟ در صورت وجود تعارض میان سند و شهادت در دادرسی اداری بر اساس قانون، چه راهکاری برای رفع آن وجود دارد؟

۱. استوارسنگری، کوروش، «چیستی دادرسی اداری در ایران؛ دادرسی در اداره یا دادرسی بر اداره؟»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، دوره دوم، شماره ۴، ۱۳۹۹، ص ۱۵۷

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (جلد ۳)، تهران: دراک، چاپ سوم، ۱۳۹۵، ص ۸۶

۳. گوینده، هدی و همکاران، «کاهش اطاله دادرسی در پرتو مدیریت دادرسی بر ادله اثبات دعوا»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳۰، ۱۴۰۲، ص ۸۳

در خصوص پیشینه این پژوهش باید گفت، یاسر اینانلو و همکارانش در مقاله «بررسی قدرت اثباتی شهادت شهود در تعارض با اسناد» در مقام رفع تعارض میان این دو دلیل، اعتبار را به سند داده و دلیل آن را اطمینان نوعی عقلایی به سند دانسته‌اند. هدی گوینده و همکارانش نیز در مقاله «کاهش اطاله دادرسی در پرتو مدیریت دادرسی بر ادله اثبات دعوا»، بر نقش قاضی در مورد اختیار دادرسی در پذیرش یا رد ادله اثبات دعوا تأکید کرده و معتقدند قاضی در مقام تحصیل ارزش دلیل اختیاراتی دارد. محمدحسین زارعی و آریتا محسن زاده در مقاله «نظام اثبات دعوا در دادرسی اداری»، انواع ادله اثبات دعوا را در دادرسی اداری با توجه به ماهیت متفاوت این نوع از دادرسی تحلیل کرده و نظام آزاد ادله اثبات دعوا را مناسب با شرایط دادرسی اداری دانسته‌اند.

گفتار اول. مفاهیم و مبانی نظری

بند اول. تعریف تعارض

در اصطلاح حقوق نیز تعارض در ترکیبات متفاوتی از قبیل تعارض قوانین، تعارض دو حکم، تعارض ادله، تعارض اسناد مالکیت (اسناد مالکیت معارض)، تعارض دعاوی و تعارض عام و خاص به کار رفته است که در بیش تر آن‌ها، تعارض به «دلالت» مربوط است. با توجه به تعریف تعارض، در تعریف «تعارض ادله اثبات دعوا» می‌توان چنین بیان داشت که «تعارض ادله اثبات دعوا» عبارت است از تقابل و تضاد دلایل استنادی دو طرف دعوا، به نحوی که عمل به هر دو دلیل و جمع آن‌ها ممکن نباشد. به زبان دیگر، تعریف حقوقی تعارض ادله تعارض هنگامی تحقق پیدا می‌کند که اعتبار دو دلیل متعارض، مسلم بوده و تضاد در بین مدلول آن‌ها باشد. بر همین اساس، ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی ایران مقرر داشته است: «در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، دعوی که مخالف با مفاد با مندرجات آن باشد، با شهادت اثبات نمی‌گردد».

بند دوم. انواع تعارض و شرایط تحقق آن

برای حاصل شدن تعارض میان ادله اثبات دعوا، وجود شرایطی لازم است که بررسی می‌کنیم. اولین شرط تحقق تعارض، وجود دو دلیل یا دو دسته از ادله است که مقدمات و شرایط حجیت و دلالت آن‌ها کامل است. ذکر دو دلیل، بیانگر حداقل ادله لازم برای تحقق تعارض ادله است و ممکن است

چند دلیل با یکدیگر در تعارض باشند یا دو گروه از ادله در مقابل هم و متعارض با یکدیگر باشند (تعارض مرکب). اهمیت این شرایط مخصوصاً در جایی مشخص می‌شود که گاهی ممکن است در ظاهر امر، دو دلیل وجود داشته باشد، ولی چون یکی از شرایط صحت ادله یادشده وجود ندارد، در واقع، تنها یک دلیل جامع‌الشرایط و قابل استناد وجود دارد. پس تعارضی متصور نیست.

شرط دیگر به وجود آمدن تعارض این است که یک دلیل یا هر دو آن‌ها قطعی نباشند؛ زیرا در صورت قطعی بودن، یکی از دو دلیل، بر دلیل دیگر مقدم است و اگر هر دو آن‌ها قطعی باشند، قطع به دو امر فی‌نفسه محال است و نزد نفس سلیم حاصل نمی‌شود. به عقیده برخی اصولیین، به وجود آمدن دو قطع متضاد در عالم تکوین امکان‌پذیر نیست و به تبع این استحاله، تعارض این دو نیز محال است.^۱

مهم‌ترین شرط تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا، وحدت موضوع است. به بیان ساده‌تر، باید موضوع هر دو دلیل، واحد و مشترک باشد و هر دو دلیل مستقیماً «برای اثبات امری واحد ارائه شده باشند». برای مثال، اگر شخص (الف) به استناد سند عادی، ادعای مالکیت گوشی تلفن همراه را کند و شخص (ب) نیز به استناد و شهادت شهود و اماره قانونی تصرف، ادعای مالکیت همان گوشی تلفن همراه را در زمان واحد داشته باشد؛ چون مدلول هر دو طرف از ادله، مالکیت مال واحد در زمان و شرایط واحد (فی‌المجموع، موضوع واحد) است، بین این ادله تعارض وجود دارد. چهارمین شرط، حجیت فی‌نفسه هر یک از ادله در موضوع دعوا (قدرت اثباتی) است. در توضیح این مطلب باید گفت که هر یک از دلایل به خودی خود و فارغ از تعارض، حجت معتبری باشند. در غیر این صورت، نمی‌توانند در مرحله استنباط به کار روند تا به مرحله تعارض برسند. پس تعارضی میان حجت و غیر حجت وجود ندارد، حتی اگر دو غیر حجت با یکدیگر تنافی داشته باشند، وضعیت آن‌ها مشابه دو دلیل متعارض است، اما تعارض ندارند و در این خصوص، قواعد علم اجمالی جاری می‌شود.

بند سوم. بار اثبات دعوا در دادرسی اداری و مدنی

در دادرسی اداری، یکی از طرفین دعوا، اداره است که به عنوان نماینده جامعه، حافظ منافع عمومی

۱. سلیمان زاده، سمیرا، «بررسی تطبیقی جایگاه تعارض ادله در فقه و حقوق موضوعه ایران»، تعالی حقوق، شماره ۷، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰.

است و اقتدارات و امتیازاتی ویژه دارد که می‌تواند مطابق قانون، اراده خود را به شهروندان تحمیل کند. این در حالی است که این اقتدارات در روابط میان اشخاص خصوصی وجود ندارد. در نتیجه، نظام حقوقی حاکم بر اداره متمایز از حقوق خصوصی است و دیدگاه دادرسان در دادرسی اداری با دیدگاه آن‌ها هنگام رسیدگی به اختلافات میان اشخاص خصوصی تفاوت دارد. در دادرسی اداری، اصل تفکیک قوا و خروج از صلاحیت مورد توجه دادرسان است، در حالی که این قواعد در دادرسی مدنی جایگاهی ندارد. در دادرسی مدنی، تعارض میان منافع خصوصی اشخاص با عنایت به اصول حقوق خصوصی هم‌چون اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادهای حل و فصل می‌شود. در دادرسی اداری، قواعد حقوق عمومی هم‌چون حاکمیت قانون، اصل عدم صلاحیت و منع خروج از صلاحیت راه‌گشاست. بنابراین، ضرورت دارد بار اثبات دعوا در دادرسی اداری که تابع قواعد و اصول متمایزی از دادرسی مدنی است، به طور ویژه بررسی شود.

اداره به عنوان نماینده منافع عمومی و تحت نظارت مستقیم یا غیر مستقیم دولت، مطابق قانون برای تأمین نفع عمومی و حفظ نظم عمومی اقدام می‌کند و از قدرت عمومی برخوردار است. در حقیقت، دولت، حافظ منافع عمومی جامعه است و اگر در شرایط برابر با اشخاص جامعه قرار بگیرد، قادر به ایفای تعهدات و وظایف خود نخواهد بود و در تأمین نیازها و احتیاجات عمومی قطعاً شکست خواهد خورد. قدرت عمومی این امکان را برای اداره فراهم می‌کند که با تصمیم‌گیری آمرانه و تحمیل آن‌ها به اشخاص اعم از تصمیم‌های موردی، صدور آیین‌نامه و بخش‌نامه برای پیشبرد اهداف عمومی گام بردارد. در دادرسی اداری برای تسهیل احقاق حقوق و آزادی‌های شهروندان، رسیدگی غیر رسمی و فارغ از تشریفات متداول آیین دادرسی مدنی ضرورت دارد تا حق دادخواهی شهروندان با سرعت و سهولت بیش‌تری تحقق یابد.^۱

با این وجود، نحوه رسیدگی مراجع شبه قضایی و چگونگی بهره‌برداری از دلایل و جریان رسیدگی و ملاحظات خاص، با آیین دادرسی عمومی متفاوت است. در رسیدگی شبه قضایی، اعضای مراجع اختصاصی اداری اساساً مقید و محدود به ادله اثبات دعوا. به نحوی که قانون آیین دادرسی مدنی آن‌ها را احصا کرده است. نیستند. دادرسان اداری از تمامی روش‌هایی که لازم بدانند، برای

۱. زارعی، محمدحسین و آریتا محسن‌زاده، «نظام اثبات دعوا در دادرسی اداری»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۴، ۱۳۹۴، ص ۷۷.

کشف واقعیت، ریشه‌یابی علل تعارض و تصمیم‌گیری صحیح بهره می‌گیرند. علاوه بر ملاحظه و ارزیابی ادله و مستندات سنتی اثبات دعوا، از تمامی ابزارها، روش‌های نوین و قراین و شواهدی استفاده می‌کنند که بتواند موضوع متنازع‌فیه را روشن و شفاف سازد. برخلاف دادرسان عمومی که از تحصیل دلیل ممنوع شده‌اند، برای دادرسان اداری، چنین ممنوعیتی اساساً وجود ندارد، بلکه بر عکس دادرسان اداری، تمام تلاش خود را برای تحصیل و اکتساب دلایل و مستندات به کار می‌برند تا حقایق موضوع مورد اختلاف برای آن‌ها روشن شود.^۱

گفتار سوم. ادله اثبات دعوا در دادرسی اداری

با توجه به برخورداری دولت از امتیازات خاص قدرت عمومی که امکان می‌دهد تصمیمات خود را به طور یک‌جانبه و بدون جلب رضایت مخاطبان‌ش بر آن‌ها تحمیل کند، باید پذیرفت که در برابر اعمال دولت، وجود سازوکارهای جبران قضایی قوی برای اشخاصی که ممکن است حقوقشان به موجب اعمال قدرت دولت تضییع شود، ضرورت دارد.^۲ یکی از این موارد که می‌توان به آن توجه کرد، نحوه تحصیل دلیل در دادرسی اداری است.

بند اول. مفهوم دادرسی اداری

دادرسی اداری، نظام حقوقی منحصر به فردی ایجاد کرده است. دادرسی اداری را نمی‌توان واجد ماهیت صرف حقوق عمومی دانست. دادرسی اداری به معنای نوین آن را در ایران به دو دوره می‌توان تقسیم کرد: دوره اول، دادرسی اداری غیر نظام‌مند و فاقد دیوان عالی در رأس هرم تشکیلاتی آن و دوره دوم، دادرسی اداری نظام‌مندی که با دیوان عالی و در رأس، تشکیلات مستقل و جدید و البته به نوعی در اتصال با تشکیلات قضایی را به وجود آورده است.^۳

۱. هداوند، مهدی و مسلم آقایی طوق، دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول دادرسی عادلانه و آیین‌های دادرسی منصفانه، تهران: خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶.

۲. نجابت‌خواه، مرتضی، «روش جبران اعلام نظر قضایی در نظام دادرسی اداری در انگلستان»، دوفصل‌نامه حقوق تطبیقی، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۹۵، ص ۶۸.

۳. سوادکوهی‌فر، سام، «آیین دادرسی اداری در تشکیلات قضایی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌نامه حقوق خصوصی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۱، ص ۱۰.

آیین دادرسی به مجموعه اصول و مقرراتی اطلاق می‌شود که در فرآیند دادرسی به آن استناد و استفاده می‌شود. در واقع، آیین دادرسی، تشریفات و ترتیبات فرآیند دادرسی در محاکم را تبیین و تنظیم می‌کند. مبتنی بر تعریف و ویژگی‌های آیین دادرسی، بی‌تردید، آیین دادرسی هر محکمه باید متناسب با جایگاه، ساختار، صلاحیت و ماهیت دعاوی مطروحه در محاکم باشد. در این زمینه با توجه به قدمت و جامعیت قانون آیین دادرسی مدنی و نوظهور و ناقص بودن آیین دادرسی دیوان عدالت اداری کاملاً معقول بوده است. با وجود تأکید قانون اساسی بر موضوع آیین دادرسی دیوان عدالت اداری از بدو پیدایش با تحولات عدیده‌ای روبه‌روست و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در تبیین آیین دادرسی در دیوان ضمن تبیین صریح برخی احکام در خصوص شیوه دادرسی، نحوه جریان برخی موضوعات در دادرسی دیوان را به صراحت به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده است.^۱

حقوق ایران بر خلاف حوزه‌های دادرسی مدنی و کیفری، قانونی با عنوان خاص دادرسی اداری ندارد. پس منظور از دادرسی اداری، بررسی روند دادرسی بر اساس یک قانون خاص نیست و این مفهوم، نوعی دادرسی متفاوت از دادرسی‌های مدنی و کیفری را به ذهن متبادر می‌کند که بر اساس قوانین پراکنده است، ولی اداره در آن به نوعی دخیل است. دادرسی اداری بیش‌تر یک مفهوم حقوقی است تا این‌که قانون خاصی را به ذهن متبادر سازد. دادرسی اداری صرفاً ناظر بر رسیدگی در دیوان عدالت اداری نیست؛ چون رسیدگی در حوزه‌های مربوط از جمله مراجع شبه قضایی را دربرمی‌گیرد. به یک معنی، دادرسی اداری، دادرسی بر اداره است. ما با نوعی دادرسی سروکار داریم که به شکایت‌ها و اعتراض‌ها علیه اعمال یک‌جانبه اداره رسیدگی می‌کند. در مواردی، دادرسی اداری نسبت به عمل اداری صورت می‌گیرد، مانند اعتراض به تشخیص مالیات در مراجع شبه قضایی. با این حال، در آن جا نیز مرجع عالی، دیوان عدالت اداری است. مرجع عالی ناظر بر دادرسی توسط مراجع شبه قضایی نیز که نوعی دادرسی در اداره است، دیوان عدالت اداری است.^۲

۱. ابریشمی‌راد، محمدامین و حسین آیینی‌نگینی، «حدود استنادپذیری قانون آیین دادرسی مدنی در دیوان عدالت اداری»، دانش حقوق عمومی، سال نهم، شماره ۲۹، ۱۳۹۹، ص ۱۲۵.

۲. استوارسنگری، پیشین، ص ۱۵۶.

بند دوم. تفتیشی یا اتهامی بودن ادله اثبات دعوا در دادرسی اداری

در نظام آزاد دلایل، بر خلاف ادله قانونی، اقناع وجدان دادرس ملاک عمل است. اگر به دادرس اجازه داده شود با توسل و توجه به هر امری که او را به حقیقت رهبری می‌کند و باعث علم و قناعت وجدان او به واقعیت قضیه می‌شود و بر این مبنا تصمیم بگیرد، با روش ادله اخلاقی مواجه هستیم. البته به کار بردن اصطلاح دلایل معنوی یا آزادی دلیل به جای دلیل اخلاقی، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. مهم‌ترین مزیت این روش نسبت به ادله قانونی آن است که قضات رسیدگی‌کننده، علاوه بر این‌که در میان ادله محدودی محصور نیستند، شایستگی و صلاحیت دارند ادله ارائه‌شده را در عمق وجدان خود تشخیص دهند. این امر موجب می‌گردد تا حد زیادی، حقیقت قضایی با حقیقت واقعی مطابقت پیدا کند و حکم قضایی مطابق عدالت صادر گردد. بدیهی است در این روش، دادرس در پاسخ به اعتماد قانون‌گذار در ارزیابی دلایل، روشی منطقی و معتدل در پیش گیرد و در تصمیم‌گیری، نوعی تعقل را به اثبات رساند.^۱

در بحث کشف واقعه و استفاده از ادله اثبات به دو سیستم تفتیشی و اتهامی و نقش منفعل و فعال دادرس اشاره شده است. در بحث کشف واقعه و استفاده از ادله اثبات در بحث دادرسی اداری، موضوع تا حد زیادی متفاوت است. با بررسی قانون دیوان عدالت اداری مشخص می‌شود که قانون‌گذار، هیچ ماده قانونی را به بحث ادله و چگونگی اثبات در این قانون اختصاص نداده است و بر اساس عموم ماده ۱۲۲ این قانون که کلید حل مشکل در موارد آیین دادرسی محسوب می‌شود، در بحث ادله اثبات باید به قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه کرد و ادله شناخته‌شده در این قانون در خصوص دادرسی اداری نیز اعتبار دارند. در بحث تفتیشی یا اتهامی بودن دادرسی اداری و نقش دادرس در این فرآیند به موجب ماده ۵۶ قانون دیوان، قاضی در فرآیند دادرسی اداری نقش فعالی دارد و می‌توان این نوع دادرسی را از نوع تفتیشی قلمداد کرد. در این زمینه می‌توان به دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۵۶۳۰۳۷۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۰ شعبه ۲۸ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری اشاره کرد که در آن به صراحت بیان شده است: «نظر به این‌که هدف از دادرسی اداری علاوه بر فصل خصومت، اعمال نظارت قضایی و کسب اطمینان از بقای اداره عمومی در چارچوب حاکمیت قانون است و

۱. کریمی، عباس و همکاران، «اصول حاکم بر ارزیابی قضایی شرایط عمومی ادله اثبات مدنی»، دانش حقوق مدنی، شماره ۰۳۲، ۱۳۹۱، ص ۳۲.

دادرس اداری بر خلاف دادرسی مدنی در مقام رسیدگی منفعل و مشمول قاعده منع تحصیل دلیل به شمار نمی‌رود.» از سوی دیگر، قاعده «البینه علی المدعی» در دعوی اداری و دادرسی اداری تعدیل شده است. در ماده ۴۴ قانون دیوان عدالت اداری، تکلیفی برای واحدهای دولتی، شهرداری‌ها و دیگر مؤسسات و مأموران ایجاد شده است که اسناد و مدارک مؤثر در دادرسی را ارسال کنند و ضمانت اجرای این تکلیف نیز پیش‌بینی شده است. از این رو، قاضی نیز علاوه بر طرفین دعوا نسبت به اثبات واقعه حقوقی وظیفه دارد.^۱

قانون‌گذار ایران هم با عبور از کنار نظریه سنتی انجام دادرسی به منظور فصل خصومت، هدف را به سمت کشف واقع تغییر داده و با اعطای اختیار گسترده به دادرسی مدنی به دنبال واقع است و فصل خصومت را به عنوان آخرین راه حل در صورت امکان ناپذیری رسیدن به واقع برای پایان دادن به دعوی پیش‌بینی کرده است. پس توسل به فصل خصومت، هدف دادرسی نیست، بلکه اقتضای دادرسی است که منجر به صدور چنین حکمی می‌شود.^۲

در دادرسی اداری، ورود مقام قضایی به امر تحصیل دلیل، نظیر دعاوی کیفری، ضروری است. به عبارتی، دادرسی اداری در رسیدگی اولاً نباید محدود به ادله ابرازی طرفین باشد و در ثانی در ارزیابی ادله باید استاندارد بالاتری نسبت به دعاوی مدنی که مبتنی بر برتری یا وزن ادله است، در نظر گیرد. استاندارد آن است که در ارزیابی ادله در دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا مورد عمل قرار می‌گیرد، استاندارد دلایل روشن و قانع‌کننده است که استاندارد بالاتر از دعاوی مدنی و ضعیف‌تر از دعاوی کیفری است.^۳

بند سوم. شیوه تحصیل دلیل در دادرسی اداری

در دادرسی اداری، شیوه تحصیل دلیل و به کارگیری دلیل باید مشروع باشد. در این مورد، در برخی از مقررات مراجع شبه قضایی به این امر تصریح شده است. برای مثال، در قانون گزینش بر لزوم

۱. دیلمی، احمد و زهرا بیدار، «کارکرد استدلال قضایی در دادرسی اداری»، مطالعات حقوق عمومی، دوره پنجاه و یکم، شماره ۱۴۰۰، ص ۱۷۰۴.

۲. مختاری، رحیم، «اثر حاکمیت نوع نظام ادله‌ای بر هدف دادرسی مدنی در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۱، ۱۳۹۷، ص ۱۷۰.

۳. یزدانی زنوز، هرمز و علی مشهدی، «بار اثبات ادعا و استدلال بر اساس ادله در آرای شعب دیوان عدالت اداری»، پژوهش حقوق عمومی، انتشار آن‌لاین، ۱۴۰۲، ص ۷.

مشروعیت تحصیل دلیل تأکید گردیده است. خوش بختانه دیوان عدالت اداری در این زمینه رویه غنی دارد که به نمونه‌ای از آرای صادره اشاره می‌شود. در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۶۸۸ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۹، شعبه یک دیوان عدالت اداری در بی‌اعتباری شیوه تحصیل دلیل چنین استدلال کرده است: «رد صلاحیت دانشجو برای تحصیل در مقطع دکترا به استناد محتویات فایله ضبط شده در منزل شخصی توسط همسر به دلیل وجود احتمال غرض‌ورزی ناشی از اختلافات خانوادگی، حجیت قانونی جهت ایجاد اتقان قضایی نداشته و فاقد وجاهت قانونی است». شعبه اول دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۱۰۹۹۷۰۹۰۱۰۲۴۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۴ در شکایت از رأی هیئت مرکزی گزینش وزارت بهداشت استدلال کرد: «اولاً تحقیقات انجام شده با هم در تعارض می‌باشند که حسب قاعده فقهی «اذا تعارضت تساقطا» قابل استناد نمی‌باشد. ثانیاً دو فقره استشهادیه که تعداد زیادی از پرسنل بیمارستان، فرد رد صلاحیت شده را از لحاظ اخلاقی مورد تأیید قرار داده‌اند، ضمیمه پرونده گزینشی مشأ الیه است. لذا با توجه به ماده ۱۵ قانون گزینش کشور و عدم تحقیقات کامل و جامع طبق موازین شرعی نقض می‌گردد»^۱.

در دیوان عدالت اداری، بحث مشروعیت تحصیل دلیل در دو دسته از دعاوی مجزا مطرح می‌شود که در صلاحیت دیوان قرار دارد. نخست، دعاوی که برای احقاق حق شاکی خصوصی انجام می‌شود که در آن، شاکی علیه اداره دولتی به خواسته مطالبه حق خود طرح دعوا می‌کند. در این نوع از دعاوی، طبق مواد ۱۷ و ۵۳ قانون دیوان، وجود ذی‌نفع ضروری است و طبیعتاً دلیل را هم او باید ارائه کند. به همین دلیل، در بند «ج» از ماده ۱۸ این قانون مقرر شده است که شاکی باید مدارک و دلایل مورد استناد خود را در دادخواست ذکر کند. بنابراین، تحصیل و ارائه دلیل بر عهده شاکی است. در مراجع اداری رسیدگی به تخلفات، قاضی در تحصیل دلیل نقش فعالی دارد و مشابه دادرسی کیفری، تحصیل دلیل بر عهده دادرسی اداری است. از این رو، مقام تحقیق در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری پیش‌بینی شده است.^۲

۱. رضوی، سید مهدی و همکاران، «تحصیل دلیل در دادرسی اداری در پرتو حمایت از حقوق شهروندان»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال پنجم، شماره ۱۵، ۱۴۰۲، ص ۳۳۱.

۲. قمری، اسماعیل و همکاران، «کاربست اصل مشروعیت تحصیل دلیل کیفری در دادرسی‌های اداری ایران با تأکید بر دیوان عدالت اداری»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال پنجم، شماره ۱۶، ۱۴۰۲، ص ۱۱۸.

بند چهارم. انواع دعاوی اداری و بار اثبات دعوی

از نظر اثبات دعوا و بار اثبات می‌توان دعاوی مطروح در دیوان را به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول، دعاوی درخواست الزام اداره به انجام عملی است. در این دعاوی، فرض بر این است که اداره قانوناً باید اقدامی انجام بدهد که انجام نمی‌دهد و به تکلیف قانونی خود عمل نمی‌کند. در این نوع دعاوی، شهروند ابتدا باید استحقاق خود و تکلیف اداره را اثبات کند. اگرچه در تقویت موضع شهروند می‌توان قائل بود که اثبات استحقاق از سوی شهروند کفایت می‌کند و اثبات تکلیف یا فقدان آن می‌تواند بر عهده اداره گذاشته شود یا دادگاه، وجود یا فقدان تکلیف اداره را بررسی کند. در این مورد، اداره باید ثابت کند که چنین تکلیفی نداشته یا اگر داشته، به آن عمل کرده است. دسته دوم، دعاوی است که ناشی از آن‌گونه اقدام یا تصمیم اداره است که با ایراد اتهامی دایر بر تخلف علیه شهروند همراه است و مستلزم جریمه یا به نوعی، مجازات علیه شهروند است. در این فرض، مدعی، اداره است. در این حالت، اداره در دیوان طرح دعوا نمی‌کند، بلکه شهروند، دادخواستش را به دیوان تقدیم می‌کند. با این حال، بار اثبات بر عهده اداره خواهد بود و اداره باید اثبات کند که اولاً شهروند اقدامی کرده است و در ثانی، این اقدام خلاف قانون و مستوجب مجازات است. دسته سوم، دعاوی ناشی از آن‌گونه اقدامات و تصمیمات اداره است که اداره نباید انجام می‌داده یا صحیح انجام نداده است و موجب ورود زیان به حقوق شهروند شده است و شهروند، تقاضای ابطال و رفع اثر و جبران خسارت دارد. اداره در خصوص این‌گونه اعمال و تصمیمات نیز باید پاسخگو باشد. مجموعه این مقررات نشان می‌دهد که دادرسی اداری در دیوان عدالت اداری نباید در برخورد با ادله منفعل باشد و در صورت لزوم باید برای تحقیقات و مطالبه اسناد و مدارک و تحصیل دلیل اقدام کند. حتی ایجاد مقام تحقیق را در ساختار دیوان نیز می‌توان در نظر داشت.^۱

بند پنجم. نقش دادرسی اداری در تحصیل دلیل

یکی از مهم‌ترین اصول دادرسی، اصل بی‌طرفی دادرسی در مقام اثبات است. در واقع، این اصل، توصیف‌گر نظام اثباتی و هدف دادرسی در نظم حقوقی هر کشوری است. بی‌طرفی دادرسی دو معنا دارد؛ در معنای اخلاقی، ناظر بر نفی جانب‌داری دادرسی است که او باید از هرگونه پیش‌داوری برکنار

۱. یزدانی زنوز و مشهدی، پیشین، ص ۷.

بماند و ادله‌ای را که به نفع هر یک از طرفین دعواست، به صورت یکسان بررسی کند. در معنای فنی نیز این اصل، بیانگر منفعل بودن دادرس در جست‌وجوی ادله است.^۱

در دادرسی‌های اداری، رعایت جنبه فنی این اصل موجب تحصیل بار اثبات دعوا بر شهروندی است که مدعی نقض اصل حاکمیت قانون از سوی اداره شده و مانعی جدی برای تحقق اهداف دادرسی اداری است که همان تأمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندان و حمایت از ایشان در مقابل خودداری‌های مقامات اداری است. در این گونه دعاوی، مشارکت فعال دادرس اداری در کشف حقیقت و اجرای عدالت ضروری است تا به شهروندانی که از دسترسی به بسیاری ادله و مدارک محروم هستند، باری برساند و از این طریق، نابرابری میان اداره و شهروند در دادرسی اداری تا حدی جبران شود.

گفتار چهارم. چالش‌ها و مسائل مربوط به ادله اثبات دعوا در دادرسی اداری

دعاوی اداری معمولاً با بروز اختلاف بین مردم و دولت و در لوای حقوق عمومی پدید می‌آیند و قانون آیین دادرسی مدنی پیش از آن‌که بر نحوه رسیدگی در دعاوی اداری ذیل حقوق عمومی متمرکز باشد، به حاکم شدن نگرش حقوق خصوصی بر حقوق اداری توجه دارد. از طرف دیگر، رسیدگی به برخی دعاوی اداری به طور مطلق با قانون آیین دادرسی مدنی قابل بررسی نیستند و نیازمند قانون دیگری هستند. از این رو، با توجه به کثرت و تعدد دعاوی اداری و غیر حضوری بودن دادرسی آن‌ها، شایسته است مطابق با ویژگی‌های حقوق عمومی برای تدوین آیین دادرسی اداری گام برداریم تا بسیاری از ابهام‌ها و ایرادهای شکلی رسیدگی به دعاوی اداری کاهش یابند.^۲

نظام تحصیل و ارائه دلیل و موارد بی‌اعتباری آن در هر سه نوع دادرسی مدنی، کیفری و اداری اهمیت بالایی دارد. حقوق دانان در دادرسی مدنی و کیفری به تفصیل درباره تحصیل دلیل، حدود مداخله قاضی و موارد بی‌اعتباری ادله و ضمانت اجرای آن بحث کرده‌اند. از نظام ادله در دادرسی اداری به دلیل نوپا بودن و ماهیت متفاوت آن‌که در مواردی به دادرسی مدنی و در مواردی دیگر به دادرسی کیفری نزدیک است، چنان‌که بایسته است، بحث نشده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که

۱. نک: انصاری، باقر، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲.

۲. حمیدی، علی و حسین آل کجباغ، «راهکارهای تقویت نظارت دیوان عدالت اداری و تأثیر آن بر حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دهم، شماره ۲۲، ۱۴۰۰، ص ۸۰.

هم در دادرسی اداری دیوان عدالت اداری و هم مراجع اداری، قواعد حاکم بر ادله به تفصیل بحث نشده و تنها به طور گذرا و پراکنده قواعد مربوط به آن ذکر شده است. در آیین دادرسی برخی از محاکم اداری مانند آیین دادرسی کار تلاش شده است که ابعاد مختلف نظام تحصیل و ارائه دلیل و موارد بی اعتباری دلیل و ضمانت اجرای آن مشخص گردد، اما در همین مورد هم ابهام‌های زیادی وجود دارد. در نظام دادرسی اداری که به دلیل حل و فصل اختلافات، سازمان دهی شده است، مانند هیئت رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما، تحصیل و اثبات دلیل از وظایف طرفین اختلاف است و قاضی در این خصوص باید بی طرف باشد، اما در دادرسی اداری برای رسیدگی به تخلفات انتظامی، قاضی در تحصیل دلیل نقش فعالی دارد.^۱

بند اول. نبود آیین دادرسی اداری دقیق

یکی از ایرادهای مهم در حقوق اداری ایران، نبود آیین دادرسی اداری دقیق و کامل است. یکی از نویسندگان در این خصوص بیان می‌کند: «فلسفه وجودی دیوان عدالت اداری می‌تواند یکی از این دو فرض باشد که یا نهادی برای مهار قدرت است و یا نهادی تخصصی است که برای حل موضوعی تخصصی به وجود آمده است. هر کدام از این دو فرض را بپذیریم، باید قبول کرد که این نهاد، قواعد ویژه‌ای را می‌طلبد؛ زیرا زمانی که قواعد و اصول حقوق اداری، متفاوت با اصول و قواعد مدنی و کیفری باشد، آیین دادرسی آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود. بر این اساس، دادرسی اداری، نوع سومی از دادرسی‌هاست که در اثر مداخلات دولت‌ها در اداره امور مختلف به وجود آمده و اقتضائات و چارچوب‌های خاصی دارد».^۲

ماهیت رسیدگی راجع است به تفکیک نظری و قانونی مراجع صالح در رسیدگی به اختلافات مطروحه. بدین لحاظ، مراجع به اداری و قضایی تقسیم می‌شوند. حقوق دانان در تمییز این دو مرجع، معیارها و نظرهای مختلفی مطرح کرده‌اند. مراجع قضایی را مراجعی می‌دانند که با تمسک به ادله اثبات دعوا به حل و فصل اختلافات می‌پردازند، در حالی که مراجع اداری اصولاً بر مبنای ادله اثبات دعوا به امر رسیدگی نمی‌پردازند و اگر بدان‌ها تمسک کنند، این امر برای حل اختلافات

۱. قمری، اسماعیل و همکاران، «تحلیلی بر اعمال قاعده مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی اداری»، فصل‌نامه حقوق اداری، سال هشتم، شماره ۲۴، ۱۳۹۹، ص ۱۸۲.

۲. صدرالحفاظی، سید نصرالله، نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، تهران: شهریار، چاپ نخست، ۱۳۷۲، ص ۲۲۶.

و رفع تنازع نیست، بلکه به جهت تعیین یا تشخیص، شناسایی یا تنظیم روابط میان طرفین اختلاف است. به دیگر سخن، کاربرد ادله اثبات دعوا در رسیدگی‌های قضایی و ماهیت ترافعی است که در غیر این صورت، امر راجع است به رسیدگی اداری.^۱

حقوق عمومی در مقام دادرسی اداری میان منفعت عمومی و خصوصی قضاوت می‌کند و با توجه به هدفی که در تأمین و تضمین منافع و نظم عمومی دارد، اقدام می‌کند. اثر عملی این مبنای تفکری، چگونگی بهره‌برداری و استنباط از دلایل در فرآیند دادرسی در موضوعات قضایی و اداری است، به گونه‌ای که دادرسی اداری مقید و محدود به ادله اثبات احصاشده نیست، چنان‌که در رسیدگی قضایی ملاحظه می‌گردد و موظف است بر مبنای تفتیشی بودن دادرسی اداری با توسل به روش‌های اثبات باز به هر طریق ممکن، ترافع را کشف کند و رأی بدهد.^۲

بند دوم. لزوم تسهیل دسترسی شهروندان به اسناد و مدارک به عنوان ادله اثبات دعوی

دسترسی به ادله و مدارک مربوط به دعوا از لوازم رسیدگی منصفانه است تا امکان مشارکت مؤثر و فعالانه شهروندان در دادرسی اداری فراهم گردد. در بسیاری از دعاوی اداری، شهروندان به ادله و مدارک لازم برای اثبات حقانیت خود و نقض اصل حاکمیت قانون از سوی اداره دسترسی ندارند و نمی‌توانند مشارکتی مؤثر و فعال در دادرسی اداری داشته باشند. آگاهی شهروندان از دلایل و مبنای تصمیم‌ها و اقدامات اداری، اهمیت بسیار زیادی دارد تا شهروندان بدانند که مقامات اداری موضوع را چگونه بررسی کرده‌اند. بنابراین، تضمین اصل تناظر در دادرسی اداری نقش کلیدی دارد تا با آگاهی اشخاص از ادله ارائه‌شده از سوی مشتکی عنه، ضمن تحقق شفافیت اداری، امکان به چالش کشیدن تصمیمات اداری و اثبات غیر قانونی بودن این تصمیمات برای شهروندان فراهم گردد. در غیر این صورت، با پنهان‌کاری و کوتاه کردن دست شهروندان از اسناد و مدارک، حقوق و آزادی‌های اشخاص را تضییع خواهد کرد.^۳

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰، ص ۳۹۶.

۲. طجریلو، رضا و همکاران، «نقش و کارکرد کمیسیون رسیدگی به اختلافات ناشی از اراضی ملی از منظر اصول دادرسی منصفانه»، پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، شماره ۴۹، ۱۳۹۴، ص ۱۶۵.

۳. محسن‌زاده، آریتا، «آسیب‌شناسی شیوه رسیدگی به دلایل در دیوان عدالت اداری»، مجله علم و وکالت، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۸، ص ۱۴۴.

گفتار پنجم. استناد به شهادت در رویه قضایی دیوان عدالت اداری و تعارض آن با اسناد

حقوق اداری و کارکرد اصلی آن یعنی نظارت قضایی بنا به تجربه از دو طریق گسترش می‌یابد: نخست، قانون‌گذاری که به مفهوم مدوّن سازی اصول و قواعد حقوق اداری با تصویب قوانین اداری است. این قوانین معمولاً با عناوینی هم‌چون «قانون اصول کلی حقوق اداری»، «قانون آیین اداری» و «قانون اقدامات اداری» نام‌گذاری شده‌اند. این قوانین صرف نظر از عنوانشان، مجموعه‌ای از اصول، قواعد و آیین‌های مشترک را خود جمع کرده‌اند که بر همه اداره‌ها، سازمان‌ها و فعالیت‌های اداری قابل اعمال هستند. روش دوم، رویه قضایی است که به مفهوم تلاش قضات برای توسعه مفاهیم و بسط اصول و قواعد عام حقوق اداری از طریق ارائه راه حل‌های جدید برای مسائلی است که در جریان دادرسی با آن‌ها برخورد می‌کنند. این روش می‌تواند به تنهایی یا به عنوان روش مکمل قانون‌گذاری به توسعه حقوق اداری کمک کند.^۱

حقوق اداری، حقوقی ذاتاً رویه‌ای است و حتی گفته‌اند که حقوق اداری در فرانسه، زاییده رویه شورای دولتی فرانسه است که با بهره‌گیری از اصول کلی حقوقی از طریق توسعه مفهوم قانون توانسته است بر زندگی مردم فرانسه تأثیر و نفوذی فراگیر داشته باشد.^۲

بند اول. پذیرش استماع شهادت شهود در رسیدگی‌های دیوان عدالت اداری

شعب دیوان علاوه بر این که اختیار انجام هر گونه تحقیقات یا اقدام را دارند، در مواردی که احقاق حق و رسیدگی به موضوع مستلزم توضیح‌خواهی از شخص حقیقی و حقوقی باشد، می‌تواند از اشخاص نیز توضیح بخواهد. قانون‌گذار به شرح ماده ۵۶ قانون دیوان، چنین اختیاری را مقرر کرده که به نوعی، پذیرش استماع گواه و شهادت در دعاوی اداری است؛ زیرا توضیح‌خواهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی در قالب کسب اطلاع از مطلعین یا طلب گواه و شهادت تلقی می‌شود. چون در حقوق اداری، بیش‌تر دلایل به صورت مکتوب و سند است، استناد به شهادت شفاهی شهود و مطلعین کم‌تر صورت می‌گیرد.^۳

۱. هداوند، مهدی، «نظارت قضایی؛ تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقای نظارت قضایی)»، مجله حقوق اساسی، دوره پنجم، شماره ۹، ۱۳۸۷، ص ۱۰.

۲. هداوند، مهدی، حقوق اداری تطبیقی، تهران: سمت، ۱۳۹۰، ص ۶۹۰.

۳. مولاییگی، غلام‌رضا، صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۲۱۶.

مطابق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی، ادله اثبات دعوا عبارت است از: اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات و قسم. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز علاوه بر ادله یادشده، تحقیق محل، معاینه محل و کارشناسی به عداد دلایل افزوده شده است. در آرایبی از دیوان عدالت اداری به کسب اظهارات مطلعین توجه صورت گرفته است. برای نمونه، در دادنامه صادره از شعبه ۱۳ در کلاس پرونده ۵۲۳/۹۱/۳۲ برای احراز ارتکاب بزه عرضه سوخت خارج از شبکه بر لزوم کسب اظهارات خریداران و مطلعین تأکید شده و دادرس به درستی تصریح کرده است که صرف حضور شاکی در معیت راننده متخلف، دلیل بر مباشرت یا معاونت وی در ارتکاب بزه نیست. شعبه دیوان، شکایت را وارد تشخیص داده و سازمان مشتکئی عنه را مکلف به رسیدگی مجدد با انجام تحقیق و بررسی بیش‌تر و کسب اظهارات مطلعین در مورد موضوع کرده است تا تصمیم شایسته بگیرد.^۱

بند دوم. شهادت شهود در مقررات مربوط به مراجع شبه قضایی

اهمیت ادله اثبات دعوا در دعاوی مربوط به دادرسی کار به مراتب، بیش‌تر از دیگر دعاوی است؛ چون در این نوع دعاوی، طرفین دادرسی در موقعیت برابر نیستند و کارفرما بر کارگر، نظر به قدرت و در اختیار داشتن منابع مالی، رجحان دارد. از طرف دیگر، کارگران، جمعیت بزرگی از ساکنان کشور را تشکیل می‌دهند و حق دارند برای احقاق حقوق خود به مراجع صالح مراجعه کنند. با این حال، در بیش‌تر موردها، کارگران نمی‌توانند به حقوق خویش برسند؛ زیرا بسیاری از کارگران در کارگاه‌هایی کار می‌کنند که تمامی روابط به صورت شفاهی است و کارفرمایان هیچ‌گونه قرارداد کاری با کارگران منعقد نمی‌کنند و در صورت بروز مشکل، کارگران هیچ دلیلی برای اثبات ادعای خود ندارند، جز شهودی که کار کردن نام‌برده را دیده‌اند یا از توافق شفاهی آن‌ها مطلعند. به همین علت، تدوین قوانین و مقررات افتراقی در عرصه حقوق کار به ویژه ادله اثبات دعوا ضروری می‌نماید. در ماده ۸۲ آیین دادرسی کار، ادله اثبات دعوا در مراجع دادرسی کار احصا شده‌اند که شامل اقرار، اسناد و امارات است. البته این ماده، شهادت شهود را که یکی از ادله اثباتی مستقل آیین دادرسی قانون مدنی است، به عنوان یک ادله پیش‌بینی نکرده و ارزش آن را با رعایت شرایط از حدّ دلیل و مفهوم سنتی‌اش به اماره تقلیل و تنزل داده است. با توجه به این ماده باید بیان شود که در

۱. محسن‌زاده، آریتا، ادله اثبات دعوا در دعاوی اداری با تأکید بر تمایزات و ویژگی‌های خاص ادله مزبور نسبت به ادله اثبات در دعاوی حقوقی (گزارش پژوهشی)، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۴، ص ۱۲.

دادرسی کار، گواهی فقط به عنوان اماره کاربرد دارد و بیانگر اوضاع و احوالی است که دادرس را به اقناع وجدان می‌رساند. در پاسخ به چرایی این موضوع باید گفت که ادای شهادت، تشریفاتی دارد تا شهادت‌دهنده تحت تأثیر موقعیت شهادت، حقیقت را بیان دارد. فلسفه و جایگاه ایجاد مراجع تخصصی غیر دادگستری، رسیدگی به امور تخصصی و فنی است که توسط کارشناسان فن انجام می‌شود و به همین دلیل، هیئت تشخیص و هیئت حل اختلاف، مرکب از کارشناسان مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و بی‌بهره از دانش قضایی است که باید به حل و فصل دعاوی کارگری بپردازند و احراز شرایط قانونی شهود توسط ایشان غیر منطقی است.^۱

در خصوص هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، در دستورالعمل رسیدگی به تخلفات اداری (بخش نامه شماره ۱۱/۴۷۷۸۴ مورخ ۱۳۷۸/۸/۲۹ سازمان امور اداری و استخدامی کشور)، در ماده ۸ در تعریف دلیل چنین آمده است: «دلیل عبارت از امری است که متهم یا اعلام‌کننده اتهام برای دفاع از خود یا اثبات تخلف به طور کتبی به آن استناد می‌نماید.» بر اساس ماده ۹، «شاهد، شخص حقیقی است که اظهارات یا گواهی وی برای اثبات یا رد اتهام یا کمک در رد یا اثبات آن ضرورت داشته باشد.» هم چنین بر اساس ماده ۲۵ دستورالعمل، «هرگاه اسناد یا اطلاعاتی که مربوط به مورد تخلف انتسابی است، در واحدهای دستگاه متبوع کارمند و یا سایر دستگاه‌های دولتی، بانک‌ها، شهرداری‌ها، نهادهای انقلاب اسلامی و یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس و اداره می‌شوند، موجود باشد، هیئت می‌تواند آن‌ها را مطالبه و ملاحظه و مطالعه نماید و واحدها و دستگاه‌های مربوط مکلفند در اسرع وقت، مدارک و اسناد مورد نیاز را به هیئت درخواست‌کننده ارسال کنند.» بر اساس ماده ۲۷، «هرگاه متهم در حین رسیدگی یا دفاعیه خود برای رد یا ایضاح اتهام با چگونگی وقوع تخلف تقاضا نماید یا هیئت لازم بداند که شهود، اطلاعات خود را در اختیار هیئت قرار دهند، آنان به هیئت، دعوت و اظهاراتشان استماع خواهد شد.» بنابراین، در دادرسی هیئت رسیدگی به تخلفات اداری نیز به شهادت و اسناد رسمی به عنوان ادله اثبات دعوا توجه شده است.

۱. عبداللہی آحق، زکیہ، «مقایسه جایگاه ادله اثباتی شهادت شهود در دعاوی مدنی با دعاوی کار»، کار و جامعه، شماره ۲۵۰، ۱۳۹۹، ص ۴۴.

بند سوم. تعارض شهادت با سند در دادرسی اداری

در مورد تعارض اسناد با شهادت در دادرسی اداری، هیچ مقرر قانونی وجود ندارد. بنابراین، دادرس در مورد هر پرونده باید با توجه به اوضاع و احوال موجود در پرونده تصمیم بگیرد. مراجع شبه قضایی یا دادگاه‌های اختصاصی اداری در دادرسی، انواع و اقسام مختلفی دارند، ولی در هر مورد، بسته به نوع مرجع، امکان ترجیح یکی از دو ادله یادشده وجود دارد. نکته قابل توجه دیگر در مورد دادرسی اداری این است که دادرسی اصولاً مکتوب است و بنابراین، ممکن است دادرس اداری در مقام تعارض سند و شهادت، سند را بر شهادت ترجیح دهد.

از سوی دیگر، اصول خاص دادرسی مراجع اختصاصی غیر دادگستری ایجاب می‌کند که این دعاوی، عاری از تشریفات خاص قضایی حل و فصل شوند. اصل سرعت، اصل غیر تشریفاتی بودن رسیدگی، اصل تخصص و اصل سه‌جانبه‌گرایی در دادرسی کار متضمن حل و فصل سریع و غیر تشریفاتی و تخصصی دعاوی کارگری و کارفرمایی است. فرآیند رسیدگی باید به سهولت صورت گیرد.^۱ بنابراین، چون شهادت شهود، تابع تشریفات خاصی است، اصولاً در دادرسی‌های اداری به شهادت شهود به عنوان اماره قضایی توجه می‌شود. در همین زمینه، نظر هیئت تخصصی کار، بیمه و تأمین اجتماعی دیوان عدالت اداری در خصوص بخشی از ماده ۸۲ آیین دادرسی کار به شماره ۱۳۲۹/۰۶۰۹۹۷۰۹۹۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۳۰، قابل توجه است. متن رأی به این شرح است: «اولاً آیین دادرسی کار با اختیارات حاصل از ماده ۱۶۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و با توجه به رعایت قاعده دادرسی عادلانه و اصول خاص دادرسی کار از قبیل اصل سرعت، اصل غیر تشریفاتی بودن رسیدگی، اصل تخصص و فنی بودن رسیدگی، اصل سه‌جانبه‌گرایی با پیشنهاد شورای عالی کار تهیه و در تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۷ به تصویب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی رسیده است. ثانیاً شهادت موضوع قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، شهادت شرعی بوده که دارای شرایط خاصی از جمله ادای آن در مرجع قضایی و نزد قاضی و قابل مجازات بودن شهادت کذب و امکان جرح و تعدیل شهود می‌باشد و شهادت شرعی با اوصاف و شرایط مذکور به عنوان ادله اثبات دعاوی حقوقی و جزایی با وجود سایر شرایط قانونی قابل پذیرش می‌باشد. در حالی که شهادت موضوع ماده ۸۲ آیین دادرسی

۱. قبادی، حسین، آیین دادرسی کار، تهران: جنگل، چاپ سوم، ۱۳۹۴، ص ۱۹۶.

کار مصوب ۱۳۹۱ منصرف از شهادت شرعی بوده و فاقد اوصاف مذکور است و نمی‌توان آن را به عنوان ادله اثبات دعوا در نظر گرفت، بلکه با شرایطی در زمره امارات قرار می‌گیرد. بنا به مراتب مذکور، ماده ۸۲ مصوبه معترض‌ عنه، موافق اصل سرعت، اصل غیر تشریفاتی بودن رسیدگی، اصل تخصصی و فنی بودن رسیدگی، اصل سه‌جانبه‌گرایی در دعاوی حقوق کار بوده و تصویب آن خارج از حدود اختیار مرجع صادرکننده آن نبوده و قابل ابطال نمی‌باشد. این رأی به استناد بند (ب) ماده ۸۴ قانون مذکور ظرف مهلت بیست روز از تاریخ صدور از جانب رییس محترم دیوان عدالت اداری یا ۱۰ نفر از قضات محترم دیوان عدالت اداری قابل اعتراض است.» در این رأی، هیئت تخصصی کار دیوان عدالت اداری به درستی، ماده ۸۲ آیین دادرسی کار را قابل ابطال ندانسته و بر این امر صحه‌گذارده است که شهادت موضوع ماده ۸۲ آیین دادرسی کار در دسته امارات قرار می‌گیرد.

گفتار ششم. تعارض شهادت با سند

در راستای بررسی این موضوع باید به ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی توجه ویژه داشت. بر اساس این ماده، در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده است، دعوایی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد، به شهادت اثبات نمی‌گردد. البته شورای نگهبان این ماده را در سال ۱۳۶۷ باطل اعلام کرد، اما چون این ماده در اصلاحات سال ۱۳۷۰ عیناً تکرار و ابقا شد، می‌توان نتیجه گرفت که هنوز بار اجرایی دارد.

در خصوص تعارض اسناد با شهادت شهود می‌توان فرض کرد که در سندی، ثمن معامله، دو میلیون تومان یا مبیع، واجد اوصافی خاص ذکر شود، اما یکی از طرفین قرارداد برخلاف این موارد ادعا کند که ثمن معامله، یک میلیون تومان است و بخواهد آن را با شهادت شهود اثبات کند. در این مثال، همه شرایط تحقق تعارض وجود دارد. به عبارتی، دو دلیل سند و شهادت در موضوع واحد (میزان ثمن) در برابر هم قرار می‌گیرند و هر دو دلیل نیز در اثبات میزان ثمن قدرت اثباتی و حجیت دارند. در این صورت، بر اساس ماده ۱۳۰۹ ق.م باید سند را مقدم بر شهادت شهود دانست. حتی در این موارد، اگر سند، زودتر از شهادت به دادگاه ارائه شده باشد، دادگاه، شهادت را مؤثر در دعوا نمی‌داند و حتی نباید شهادت شهود را بشنود؛ زیرا حتی اگر شهود به خلاف سند شهادت دهند، آن شهادت، ارزش اثباتی کم‌تری از سند دارد و قابل استناد نیست و به عبارتی، در دعوا اثری ندارد. به استناد مفهوم ماده ۲۰۰ ق.آ.د.م، رسیدگی به آن

هم ضرورت ندارد؛ زیرا ماده ۱۳۰۹ ق.م با بیان عبارت «به شهادت اثبات نمی‌گردد»، شهادت شهود را در برابر سند، واجد ارزش اثباتی کم‌تر و «غیر مؤثر در دعوا» شناخته است.^۱

برخی صاحب نظران در تعدیل نظریه شورای نگهبان گفته‌اند که در ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی، با توجه به مفهوم اعم بیّنه که در آیات قرآن به کار رفته، مسئله تعارض بینات مطرح است (یعنی تعارض سند و شهادت) و در باب تعارض بینات، اصل عدم اسقاط در دو بیّنه متعارض است.^۲ افزون بر آن، هر بیّنه که اقواست، مقدم است و شک نیست که دلالت سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز نشده (سند عادی)، اقواست. در واقع، ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی، ارائه طریق به مجریان قانون در امر تعارض بینات است، نه اسقاط اعتبار بیّنه شرعیه.

در هر حال، با این‌که این نظریه با واقع نیز منطبق است، نظریه شورای نگهبان از نظر قانونی معتبر است و اگر در محاکم به سند رسمی یا عادی استناد شود که اعتبارش در دادگاه محرز شده است و طرف به شهادت شهود عینی بر برائت خود از مدلول سند استناد کند، دادگاه باید به آن رسیدگی کند. ملاک عمل هم این است که شهادت برای دادرسی، علم و اطمینان بیافریند. به همین دلیل، قانون‌گذار، دست دادرسی را در پذیرش شهادت باز گذاشته و در ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر داشته است: «تشخیص ارزش گواهی با دادگاه است». بنابراین، توجه دادرسی به ارزش شهادت و ارزیابی آن به ویژه امروزه که گواهی تصنعی فراوان است، بسیار اهمیت دارد.^۳

بنابراین، در دعوای مطالبه وجه سند عادی، اگر خواننده ضمن اقرار به صدور سند (چنین سندی طبق ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی، اعتبار سند رسمی را دارد)، مدعی پرداخت آن شود و برای اثبات ادعای خود به شهادت شهود استناد کند، عدم استماع شهادت شهود و رد تقاضای خواننده با استناد به ماده ۱۳۰۹ مدنی، با توجه به نظریه شورای نگهبان غیر موجه است. اگر پرداخت وجه موضوع سند برای دادگاه محرز شود، سند، بی اعتبار است و دلیل محسوب نخواهد شد.^۴

۱. عمروانی، رحمان، «اصول حاکم بر تعارض ادله اثبات دعوا در امور مدنی»، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۷، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲.

۲. محمدی، پژمان، «محدودیت‌های موضوعی سوگند در دعوای مدنی»، پژوهش حقوق، شماره ۲۹، ۱۳۸۹، ص ۳۴۴.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایرةالمعارف علوم اسلامی قضایی (جلد ۱)، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۴، ص ۶۵۵.

۴. خزایی، علی، «تعارض سند با شهادت در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق مصر و انگلیس»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، شماره ۲۷، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳.

نتیجه‌گیری

برای قاعده‌مندسازی تعارض ادله اثبات دعوا، دقت در شرایط تحقق تعارض ادله اهمیت دارد. برای تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا، وجود چهار شرط ضروری است: وجود حداقل دو دلیل، تنافی و تکذیب یکدیگر، وحدت موضوع و حجیت فی‌النفسه. در بسیاری از موارد، بین دو دلیل، تعارض تصور می‌شود، ولی با بررسی دقیق این شرایط درمی‌یابیم که بین این ادله، تعارض مستقر و واقعی وجود ندارد.

شهادت، یکی از ادله اثبات دعواست که در نظام حقوقی ما اهمیت دارد. در کنار آن، ادله دیگری نیز وجود دارد که هر کدام جایگاه خاص خود را دارند. گاهی پیش می‌آید که میان این ادله، تعارض به وجود می‌آید و نظام حقوقی و قانونی تلاش می‌کند آن تعارض را حل کند. برای بررسی این تعارض‌ها و ویژگی‌های آن‌ها و راه حل رفع آن می‌بایست به مبانی و مشخصات هر یک از این ادله توجه ویژه داشت. در مورد تعارض شهادت با سند باید گفت که قانون‌گذار در قوانین بسیاری مانند ماده ۷۰ قانون ثبت و ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی، اعتباری ویژه برای اسناد رسمی قائل شده است.

درست است که اسناد رسمی نیز قابل خدشه‌اند، ولی گسترش روزافزون استفاده از این دلیل و مزایای آن در مقایسه با شهادت انکارناپذیر است. بر همین اساس، قانون‌گذار در ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی، دعوای مخالف مفاد و مندرجات سند معتبر را با شهادت شهود قابل اثبات نمی‌داند. شورای نگهبان در سال ۱۳۶۷، این نظریه را از این نظر که شهادت بی‌نه شرعیه را در برابر اسناد معتبر بی‌ارزش دانسته بود، مخالف موازین شرع اعلام کرد. با این حال، این ماده فعلاً برای برتری مدلول سند نسبت به مفاد شهادت قابل استناد نیست و قاضی باید دو دلیل را بسنجد و آن را بررسی کند و در نهایت، با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر دعوی، یکی را بر دیگری برتری دهد. ارزش اثباتی شهادت به نظر قاضی بستگی دارد و به دلیل مصلحت مهمی که در تنظیم اسناد رسمی بیان شد و این‌که این نوع سند را مأموران دولتی تنظیم کرده‌اند و اصل بر صحت عمل آنان و مطابق با حقیقت بودن اعلام مأمور رسمی است، اثبات خلاف مدلول سند به شهادت نیاز دارد و در واقع، اصل بر صحت مفاد سند رسمی است تا زمانی که خلاف آن با شهادت جامع‌الشرایط ثابت شود. از این رو، قضات محاکم به صرف شهادت خلاف مدلول سند، به برتری شهادت حکم نمی‌دهند. در خصوص تعارض

شهادت با سند عادی، چون وجه این ترجیح در سند رسمی این جا موجود نیست، دادرسی ابتدا ادله را می‌سنجد و در صورت یافتن جهت برتری، یکی را بر دیگری مقدم می‌کند. در غیر این صورت، دو دلیل از اعتبار ساقط هستند.

در نظام حقوقی ایران بر خلاف قوانین آیین دادرسی کیفری و مدنی، قانون آیین دادرسی اداری مشخص نداریم و مقررات دادرسی اداری را باید از خلال قانون دیوان عدالت اداری، مقررات عام آیین دادرسی مدنی و احیاناً آیین دادرسی مراجع شبه قضایی مانند آیین دادرسی کار یا آیین نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری استخراج کنیم. حوزه ادله اثبات دعوا نیز در دادرسی اداری مغفول مانده است و به دلیل ذات کتبی بودن دادرسی اداری، در تعارض ادله، دادرسی اداری به تبعیت از ادله مکتوب مانند اسناد ترجیح و تمایل بیش‌تری دارد.

فهرست منابع

الف) کتاب

۱. انصاری، باقر، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائرةالمعارف علوم اسلامی قضائی (جلد ۱)، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۴.
۴. حسینی، سید محمدباقر، تعارض ادله (تعارض در مواد قانون، ادله اثبات دعوا و مفاد قرارداد)، تهران: آیین احمد، ۱۳۸۸.
۵. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (جلد ۳)، تهران: دراک، چاپ سوم، ۱۳۹۵.
۶. صدرالحفاظی، سید نصرالله، نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، تهران: شهریار، چاپ نخست، ۱۳۷۲.
۷. قبادی، حسین، آیین دادرسی کار، تهران: جنگل، چاپ سوم، ۱۳۹۴.
۸. محسن زاده، آریتا، ادله اثبات دعوا در دعاوی اداری با تأکید بر تمایزات و ویژگی‌های خاص ادله مزبور نسبت به ادله اثبات در دعاوی حقوقی (گزارش پژوهشی)، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۴.
۹. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش قضایی (۳)، تهران: نشر علوم اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۱۰. مولاییگی، غلامرضا، صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۱۱. هداوند، مهدی، حقوق اداری تطبیقی، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۱۲. هداوند، مهدی و مسلم آقایی طوق، دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول دادرسی عادلانه و آیین‌های دادرسی منصفانه، تهران: خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۹.

ب) مقاله

۱. ابریشمی‌راد، محمدامین و حسین آیینی‌نگینی، «حدود استنادپذیری قانون آیین دادرسی مدنی در دیوان عدالت اداری»، دانش حقوق عمومی، سال نهم، شماره ۲۹، ۱۳۹۹.

۲. استوارسنگری، کوروش، «چیستی دادرسی اداری در ایران؛ دادرسی در اداره یا دادرسی بر اداره؟»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، دوره دوم، شماره ۴، ۱۳۹۹.
۳. حمیدی، علی و حسین آل کجباف، «راهکارهای تقویت نظارت دیوان عدالت اداری و تأثیر آن بر حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دهم، شماره ۲۲، ۱۴۰۰.
۴. حیدری، سیروس، «اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری»، مطالعات حقوقی، دوره نهم، شماره ۲، ۱۳۹۶.
۵. خزایی، علی، «تعارض سند با شهادت در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق مصر و انگلستان»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، شماره ۲۷، ۱۳۸۷.
۶. دیلمی، احمد و زهرا بیدار، «کارکرد استدلال قضایی در دادرسی اداری»، مطالعات حقوق عمومی، دوره پنجاه و یکم، شماره ۴، ۱۴۰۰.
۷. رضوی، سید مهدی و همکاران، «تحصیل دلیل در دادرسی اداری در پرتو حمایت از حقوق شهروندان»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال پنجم، شماره ۱۵، ۱۴۰۲.
۸. زارعی، محمدحسین و آریتا محسن‌زاده، «نظام اثبات دعوا در دادرسی اداری»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۴، ۱۳۹۴.
۹. سلیمان‌زاده، سمیرا، «بررسی تطبیقی جایگاه تعارض ادله در فقه و حقوق موضوعه ایران»، تعالی حقوق، شماره ۷، ۱۳۹۳.
۱۰. سوادکوهی‌فر، سام، «آیین دادرسی اداری در تشکیلات قضایی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌نامه حقوق خصوصی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۱.
۱۱. طجریلو، رضا و همکاران، «نقش و کارکرد کمیسیون رسیدگی به اختلافات ناشی از اراضی ملی از منظر اصول دادرسی منصفانه»، پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، شماره ۴۹، ۱۳۹۴.
۱۲. عبداللهی‌آهق، زکیه، «مقایسه جایگاه ادله اثباتی شهادت شهود در دعاوی مدنی با دعاوی کار»، کار و جامعه، شماره ۲۵۰، ۱۳۹۹.
۱۳. عمروانی، رحمان، «اصول حاکم بر تعارض ادله اثبات دعوا در امور مدنی»، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۷، ۱۳۸۹.

۱۴. قمری، اسماعیل و همکاران، «تحلیلی بر اعمال قاعده مشروعیت تحصیل دلیل در دادرسی اداری»، فصل‌نامه حقوق اداری، سال هشتم، شماره ۲۴، ۱۳۹۹.
۱۵. قمری، اسماعیل و همکاران، «کاربست اصل مشروعیت تحصیل دلیل کیفری در دادرسی‌های اداری ایران با تأکید بر دیوان عدالت اداری»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال پنجم، شماره ۱۶، ۱۴۰۲.
۱۶. کریمی، عباس و همکاران، «اصول حاکم بر ارزیابی قضایی شرایط عمومی ادله اثبات مدنی»، دانش حقوق مدنی، شماره ۲، ۱۳۹۱.
۱۷. گوینده، هدی و همکاران، «کاهش اطاله دادرسی در پرتو مدیریت دادرسی بر ادله اثبات دعوا»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳۰، ۱۴۰۲.
۱۸. محسن‌زاده، آریتا، «آسیب‌شناسی شیوه رسیدگی به دلایل در دیوان عدالت اداری»، مجله علم و وکالت، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۸.
۱۹. محمدی، پژمان، «محدودیت‌های موضوعی سوگند در دعاوی مدنی»، پژوهش حقوق، شماره ۲۹، ۱۳۸۹.
۲۰. مختاری، رحیم، «اثر حاکمیت نوع نظام ادله‌ای بر هدف دادرسی مدنی در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۱، ۱۳۹۷.
۲۱. نجابت‌خواه، مرتضی، «روش جبران اعلام نظر قضایی در نظام دادرسی اداری در انگلستان»، دوفصل‌نامه حقوق تطبیقی، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۹۵.
۲۲. هداوند، مهدی، «نظارت قضایی؛ تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقای نظارت قضایی)»، مجله حقوق اساسی، دوره پنجم، شماره ۹، ۱۳۸۷.
۲۳. یزدانی زنوز، هرمز و علی مشهدی، «بار اثبات ادعا و استدلال بر اساس ادله در آرای شعب دیوان عدالت اداری»، پژوهش حقوق عمومی، انتشار آن‌لاین، ۱۴۰۲.

Examining the conflict between the proof of the claim and the testimony in Iranian law

Taghi Jafari¹

Hossein Mehrpour Mohamad Abadi²

Alireza Mazloun Rahni³

Abstract

The proofs of the claim are used to prove the right against the proposed claim. But sometimes there is a conflict between these arguments. This conflict is realized when the validity of two reasons is certain and there is a conflict between their meanings. In order to solve the conflict of evidences, the jurists first look for the preferred aspects and try to make one of the evidences superior to the other in some way and thus resolve the conflict. Inevitably, the fallout theory is applied. The method of this research is practical in terms of its purpose and descriptive and analytical in terms of execution method and the means of collecting information and data is documentary and library. Also, the purpose of this article is to examine the conflict between official documents and testimony as two important reasons in administrative and civil proceedings. The findings of this research show that the main rule to resolve the conflict of evidence is to pay attention to the ultimate goal and destination of the legal system in the field in which the conflict occurs, for example, in the field of contracts, pay attention to the common intention of the parties, and in the conflict of legal evidence, pay attention to The spirit of the words of the subject and the purpose of the legislator and in the conflict in judicial evidence and judicial justice require arriving at the truth.

Keywords: Conflict, proof of claim, official document, testimony, administrative proceedings.

1. PhD student in private law, Department of Law, Faculty of Humanities, United Arab Emirates branch, Islamic Azad University, UAE, Iran, taghijafari91@gmail.com

2. Professor, Department of Private Law, Shahid Beheshti University (Visiting Professor, Islamic Azad University, Emirates Branch), (Responsible Author), mehrpur@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Quds City Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Visiting professor of the Islamic Azad University of the Emirates branch), dr.mazloom14@yahoo.com